

غفار او اضمیره

نظری به روابط ادبی ختلان و هند

سرزمین ختلان از روزگاران دور تاریخ به عنوان یکی از مراکز نیرومند علمی و فرهنگی شهرت داشته، همچون زادگاه چهره‌های تابناک علم و ادبیات، سرزمین ظهور مکتب و نهضت‌های فکری شناخته شده است. به شهادت منابع ادبی و تاریخی، ادیبان و عارفان بی‌شماری در مسیر زندگی خود به این دیار سفر کرده، از فیض برکات آن بهره‌مند شده‌اند. وجود مزار مبارک یکی از پیشاهنگان عالم عرفان، میرسید علی همدانی ابن شهاب‌الدین محمد همدانی (۱۳۱۴-۱۳۸۴) که در زمان خود در ایران با لقب «امیر کبیر» و «علی ثانی» و در هندوستان با نام «شاه همدان» مشهور گردید، گواه دیگری از اعتبار این سرزمین است.

باید گفت که در ختلان دفن شدن میرسید علی همدانی و پسر و خویش و اقربایش زمینه‌های مشخص تاریخی دارد. طبق معلومات منابع تاریخی، میرسید علی همدانی در نیمه اول قرن ۱۴ از همدان به ختلان می‌آید و در آنجا به تبلیغ اسلام و تألیف آثار مشغول می‌شود و در این مدت پیروان و مخلصان زیادی پیدا می‌کند و بعضی از آنها را به شاگردی قبول می‌نماید. خواجه اسحاق خُتلانی از زمره آنهاست که بعداً با دختر استادش ازدواج می‌کند. در کنار این، میرسید علی همدانی در این سرزمین روستایی را خریداری نموده، در آن مسجد و مدارس و کتابخانه‌ای بنیاد کرده، همه آنها را وقف می‌نماید. مدت چند سال در ختلان اقامت داشتن میرسید علی همدانی، تربیت شاگردانی از این محل، دختر خود را به فرزند ختلانی دادنش و... همدانی را وادار می‌کند که او پیش از مرگ وصیت کند جسدش را به ختلان برند. پس از درگذشت امیر کبیر و در این دیار قرار گرفتن مدفن وی، تشریف اهل دل به این مکان بیشتر گردید و بی‌شک زیارت مزار مقدس این بزرگوار عامل دیگر مسافرت ادیبان و شاعران به این

سرزمین شد. در این زمینه مسافرت شاعران فارسی‌گوی هند به ختلان نیز جریان پذیرفت که شرف زیارت مزار میرسید علی همدانی را نیز می‌توان از وجوه اصلی سفر آنها به این سرزمین دانست. از جمله تعدادی از منابع به سفر یکی از سخن‌سرایان و دانشمندان شهیر قرن ۱۶ هند صرفی کشمیری به ختلان زمین اشاره نموده‌اند. او مدت سه ماه در مزار میرسید علی همدانی اقامت اختیار کرده بود. صرفی در مثنوی خود با نام «مغازی‌النبی» در باره مسافرت خویش به کابل، سمرقند، مشهد، بلخ، حجاز، ختلان و... به تفصیل سخن رانده از آن جمله نوشته است:

مشرف شده این فقیر حقیر به طوف مزار امیر کبیر

نباید فراموش ساخت که در شبه قاره هند و پاکستان صرفی کشمیری قبل از همه به عنوان مردی فاضل و دانشمند و عالم و صوفی شناخته شده است. شعر دوستان و ادب‌پرووران زمان بهر گشایش مشکلات شعری و عموماً معماهای ادبی به او مراجعت می‌کردند. سعید نفیسی در علم تصوف مرتبه بزرگ صرفی را در نظر گرفته، او را «از مشاهیر صوفیه حنفیه قرن دهم» (۱۳، ص ۸۲۹) و «از مشایخ معروف صوفیه هندوستان» نام می‌برد. چنانکه گفته شد، عامل مهم سفر صرفی به ختلان باید محبت افزونش به شخصیت میرسید علی همدانی و عقاید او محسوب گردد. از سوی دیگر، اهل علم و ادب و فضلا و عرفای سرزمین هند به شخصیت و عقاید میرسید علی همدانی اخلاص و ارادت تمام داشتند و بی‌شک عارفانی مانند صرفی کشمیری هرگز نمی‌توانند از این دایره بیرون باشند. این پیوند و ارادت پیش از همه به خدمت‌های امیر کبیر در تبلیغ اسلام در سرزمین هند تکیه می‌کند.

چنانکه تأکید شد، در اخبار تاریخی به ارادت مردم هند، خاصه سرزمین کشمیر نسبت به امیر کبیر در همه زمانها اشاره فراوان رفته است. علما و فضلاء این منطقه میرسید علی همدانی را از بزرگترین شخصیت‌های روحانی خطه کشمیر شناخته‌اند. آ. غفاراف در این رابطه نوشته است که علی همدانی را «رهبر بزرگ کشمیر می‌نامند». و این البته بی‌سبب

نیست، زیرا به قول دانشمند ایرانی مهدی درخشان او به کشمیر رفته «خلق را مرید خود ساخت». محمد داراشکوه نیز در «سفینة الاولیا» به همین معنی تأکید فرموده است: «و ابتدای اسلام در کشمیر با برکات مقدم شریف ایشان (میرسید علی همدانی) است. و امروز خانقاه ایشان (خانقاه ملا) در کشمیر موجود است».

میرسید علی همدانی چندین بار به کشمیر مسافرت نموده است. بنا بر معلومات «تاریخ حسن» او بار اول (سال ۱۳۷۲) در عهد سلطان شهاب‌الدین به همراه ۷۰۰ نفر از خویشان و اقربا و مریدان و شاگردان وارد کشمیر شد، در محل علاء‌الدین پور فرود آمد و چهار ماه در آنجا اقامت داشت. آن وقت میان سلطان شهاب‌الدین و سلطان فیروزشاه تغلق جنگی شدید جریان داشت. بنابر سعی میرسید علی همدانی که برای استقرار صلح در شهر فیروزپور با سلطان شهاب‌الدین ملاقات نمود، کار به صلح انجام یافت و ولایت پنجاب تا مرز سند تحت تصرف شهاب‌الدین محمد درآمد.

مسافرت دوم میرسید علی همدانی به کشمیر (سال ۱۳۷۹) در زمان سلطان قطب‌الدین صورت گرفت و مدت دو ماه و نیم ادامه یافت. بار سوم (سال ۱۳۸۴) در این دیار همگی چند روز توقف نموده است. م. سلطانزاده در این خصوص می‌نویسد: «به عقیده آ.آ. سیمیانف میرسید علی همدانی ۶ سال و به گفته میرزا حیدر چهل روز و به قول خواجه اعظم دیده‌میری کشمیری ۳ سال در آنجا زندگی کرده است که به گمان نگارنده هر سه مؤلف مرتکب اشتباه شده‌اند. از مقایسه و مشاهده دلایل و سندهای سفر و زندگی میرسید علی همدانی چنین نتیجه می‌توان گرفت که او در کشمیر و مضافات آن ۵ سال اقامت کرده است».

قابل ذکر است که این مسافرت میرسید علی همدانی پیوسته از جانب اخلاص‌مندان مورد پذیرایی قرار می‌گرفت. از جمله سید محمد خاوری به مناسبت اولین مرتبه به کشمیر

تشریف آوردن میرسید علی همدانی ابیات ذیل را هم در صفت و هم در ماده تاریخ این سفر سروده:

سیر اقلیم سبعه کرد نیکو	میرسید علی شه همدان
اهل آن شهر را هدایت جو	شد مشرف ز مقدمش کشمیر
یابی از مقدم شریف او	سال تاریخ مقدم او را

لازم به ذکر است که میر سید علی همدان میان سلاطین و بزرگان این دیار نیز نفوذ مذهبی زیادی پیدا کرد. حکمرانان کشمیر- سلطان شهابالدین و سلطان قطبالدین از مریدان او گشتند. محض با توصیه او سلطان شهابالدین و سرینگر مسجد جامع بنا کرد. سلطان قطبالدین نیز تحت راهنمایی او عمل می کرد و هر امرش را با دل و جان بجا می آورد. با شنیدن خبر ورود میرسید علی همدانی به سرزمین کشمیر او با امرای مملکت برای پیشوازش از شهر بیرون رفته، با کمال احترام استقبال نموده و در محله علاءالدین پور منزلی شایسته برای اقامت او تهیه کرد. صفة مربعی برای او در کشمیر آراسته بودند. سلطان قطبالدین با اخلاص و آداب محبت و ارادت هر روز به خدمتش می رفت و از صحبت هایش بهره ور می گشت و همه نصیحتها و توصیه های او را اجرا می کرد. او لباس هندوان که تا آن زمان بر تن می کرد، کنار گذاشت و از دو خواهر که در نکاح وی بودند، یکی را طلاق داد.

در رابطه با مناسبات میرسید علی همدانی با امرای مذکور نقل و حکایات زیادی در منابع آمده که همگی به ارادت تمام ایشان نسبت به این عارف نام آور اشاره دارند. از جمله آن اقوال این است که وقتی علی همدانی کلاه مبارک خود را برای سلطان قطبالدین عطا نمود، سلطان آداب قبول آن را بجا آورده، آن را به سر خود نهاد و این سنت تا آخر سلطنت خانواده شاه میریان ادامه یافت و تا وقتی که با خواهش سلطان فتح شاه کلاه علی همدانی در کفن او پیچانیده شد (۱۵۱۶)، سلاطین شاه میری کلاه او را به سر می نهادند.

میرسید علی همدانی چندین سال حیاتش را در کشمیر گذرانده، سلسلهٔ عرفانی را در این سرزمین به وجود آورد. به دستور او مدرسه‌ها و مراکزهای تعلیمی اسلامی در هر روستا تأسیس یافت. از آن جمله اولین مدرسهٔ اسلامی با نام «مدرسهٔ القرآن» نیز بنا کردهٔ اوست که در آنجا علوم اسلامی و زبانهای عربی و فارسی تدریس می‌شد. در مدرسهٔ مذکور شیخ سلیمان که قبلاً هندو بود و به ارشاد و هدایت شاه همدان به دین اسلام رو آورد، به آموزش «قرآن» توجه ظاهر نمود و به تحصیل پرداخت و پس از آن به عنوان یکی از مفسران نامور «قرآن» در سرزمین هند شناخته شد.

در عهد سلطان سکندر نیز یک مدرسهٔ اسلامی تأسیس شد که به سبب نزدیکی با مسجد جامع، با نام مدرسهٔ مسجد جامع مشهور گشت. در آن مدرسه میر محمدعلی بخارایی، ملا محمد یوسف کشمیری، ملا صدرالدین کاشی، مولانا سید حسین منطقی و... به تدریس مشغول بودند. همچنین در این دوره جلال‌الدین مدهوش نیز که با همراهی امیر کبیر به کشمیر آمده بود، «عروة الوثقی» نام مدرسه‌ای را برپا کرد.

از شیوهٔ دیگر کار امیر کبیر آن بود که مبلغان و واعظان متعدد را تعلیم داده، آنها را به نقاط گوناگون کشمیر اعزام می‌کرد، تا مردم را با تعلیمات اسلام آشنا نمایند. شاگردان میرسید علی همدانی در سر تا سر کشمیر خانقاهها و مدرسه‌ها تأسیس نمودند. چنانکه سید محمد قریشی در بهجاره اقامت کرده، در آنجا یک مسجد بزرگ بنا کرد. همچنین سید جلال‌الدین عطایی در موضع شیرپرگنه سکونت نموده، در همانجا تعلیمات اسلامی را گسترش داد. حضرت سید کمال در درپن شهر به کارهای تبلیغاتی مشغول شده و حضرت میر رکن‌الدین و سید فخرالدین با امر میرسید علی همدانی در موضع آونپور سکونت اختیار نمود. جمعی از سادات ایرانی چون سید تاج‌الدین و سید حسین سمنانی، سید مسعود و سید یوسف که در آن سفر مبارک ملازم خدمت شاه همدان بودند، در کشمیر ساکن شدند.

در کنار این خدمت‌های بزرگ میرسید علی همدانی که بیشتر کتابهای عربی و فارسی خود را به کشمیر آورده بود، آنجا کتابخانه بزرگ خود را تأسیس داد که مورد استفاده و استقبال مردم آن دیار قرار گرفت.

در مدارس متعدد دیگری که در آن زمان در شهر و دهات مهم کشور بنیاد گشت، تعلیم زبان فارسی آغاز گردید (۱۹، ص ۴۳-۴۴؛ ۲۵، ص ۴۲). فعالیت میرسید علی همدانی در کشمیر که برای تعلیم و تبلیغ دین اسلام به این سرزمین قدم گذاشت و مردم این خطه را مورد هدایت قرار داد، برای در کشمیر منتشر گردیدن زبان فارسی نیز زمینه خوبی فراهم آورد. همزمان با ترویج و گسترش کامل دین مبین اسلام در کشمیر، زبان و ادبیات فارسی که خود وسیله تبلیغ فرهنگ اسلامی در این سرزمین محسوب می‌شد، خیلی تکامل یافت.

شایان یادآوری است که وقتی میرسید علی همدانی در سال ۱۳۷۲ به کشمیر تشریف آورد، مردم این خطه با زبان فارسی از قبل آشنایی داشتند و شعر فارسی نیز در این دوره رواج یافته بود و چنانکه قبلاً هم تأکید شد، شاعری با نام سید محمد خاوری تاریخ ورود او را به این زبان منظوم ساخت (۱۶، ص ۵۲). اما در نتیجه فعالیت عارفان بزرگ- میرسید علی همدانی، سید جلال‌الدین، میر محمدعلی همدانی، میر شمس‌الدین عراقی و دیگر سخنوران و دانشمندان فارسی‌زبان، زبان فارسی در سرزمین کشمیر نفوذ بلند دریافته، به حلقه خاص و عام درآمد، توسعه و رشد یافت و در محافل ادبی محبوبیت تمام یافت و به تدریج همچون زبان کارگزاری و علم و ادب مقام زبان فرهنگی کشور را به دست آورد. در این زمینه ذکر یک نکته ضرور است که پندیت‌ها برای ترویج زبان فارسی در کشمیر خدمات شایسته‌ای به سامان رسانده‌اند. نخست اینکه آنها به تحصیل و آموزش زبان و ادبیات فارسی گام برداشتند و با این زبان آزادانه حرف می‌زدند.

در این دوره زبان فارسی بین هندوان کشمیر نیز رواج کامل یافت و در این راه میرسید علی همدانی کوشش زیاد به خرج داد. او می‌خواست که زبان فارسی به حیث زبان معاشرت ملل غیرمسلمان ساکن کشمیر نیز باشد. در زمانی که میرسید علی همدانی در کشمیر اقامت داشت با برهمنان آنجا مباحثه و مناظره‌ها برپا می‌نمود و در پرتو هدایت او ایشان گروه گروه به دین اسلام روی می‌آوردند.

اما رواج زبان و ادبیات فارسی در کشمیر به آن نیز وابسته بود که سلاطینی علم‌دوست و ادب‌پرور شاه‌میری مانند شهاب‌الدین (۱۳۵۴-۱۳۷۳)، قطب‌الدین (۱۳۷۳-۱۳۸۹)، سکندر (۱۳۸۹-۱۴۱۸) و خصوصاً زین‌العابدین (۱۴۲۰-۱۴۷۰) به زبان و ادبیات فارسی توجه بی‌اندازه داشتند و برای گسترش آن در کشمیر سعی فراوانی به خرج دادند. همچنین اهل علم و ادب فارسی را که از مراکز اسلامی آن دوره مانند هرات، مرو، بغداد و سمرقند و بخارا رو به کشمیر نهادند، تقدیر و پذیرایی می‌نمودند. از تشویق و حمایت سلاطین سخن‌شناس و ادب‌پرور کشمیر برخوردار شده، گروه گروه نمایندگان علم و ادب از ورارود و ایران به جانب کشمیر رهسپار شدند و وجود آنها بر زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم تأثیر عمیق گذاشت.

در دوره حکمرانی سلطان شهاب‌الدین، زبان فارسی چون زبان رسمی دولتی اعتبار زیاد پیدا کرد. چونکه در مدارس دینی در کنار تعلیم علوم مذهبی، تدریس زبان فارسی گواه آن بود که امرا به مسئله ترویج زبان فارسی اهمیت بی‌اندازه ظاهر می‌نمایند. راجع به این موضوع نیز دانشمندان و مورخان نظرات خویش را بیان نموده‌اند. عبدالقادر سروری، عهد سلطان قطب‌الدین را «زمان ارتقای زبان و علم و ادب فارسی در کشمیر» می‌نامد (۱۹، ص ۴۴). به همت این سلطان که به شعر و ادب علاقه وافری داشت و به فارسی شعر هم می‌گفت،

کتابخانه‌ها و مدرسه‌ها و خانقاه‌ها برپا گردید. دارالعلومی که او تأسیس نمود، تا قرن ۱۹
تعلیمگاه اساسی علم و ادب فارسی در این سرزمین به شمار می‌رفت.

وابسته به این نفوذ زبان فارسی در این سرزمین، زبان تمدن باستانی هند قدیم-
سنسکریت را که از زمان حکمرانی کانشکا (عصر ۱ میلادی) سر کرده، در زمان حکومت
راجه‌های کشمیر (قرن ۷-۱۴) و برای یک دوره معین در عهد سلاطین شاه‌میری (قرن ۱۴)
زبان رسمی این سرزمین بود (۱۱، ص ۲۸۹؛ ۱، ص ۱۰۵-۱۲۶؛ ۲۱، ص ۱۷-۴۷؛ ۲۲، ص ۱۲۸) و
طول عصرها سخنسرایان کشمیری چون کشیمیندره (Кшемендра) (سده ۱۱)، سامدیوه
(Сомадева) (سده ۱۱)، کلنه (Калхана) (سده ۱۲)، بهمه (Бхамаха) (سده ۱۴)،
اندهوردنه (Анандхавардхана) (سده ۹)، ابهنگپته (Ахинавагупта) (سده ۱۱)،
بهسکر (Бхаскар)، سامنده (Сомананда)، اتپلچریه (Утпалачаря) و... اثرهای
گرانهای دینی و فلسفی و علمی و ادبی به این زبان تألیف نموده، با میراث گرانهای خود
خزینة علم و ادب هند قدیم را غنی گردانده بودند. می‌توان گفت که در زمان سلطان
شهاب‌الدین (۱۳۵۴-۱۳۷۳) زبان سنسکریت کاملاً جای خود را به زبان فارسی داد.

با آنکه زبان فارسی در کشمیر در قرن ۱۴ وارد گشت و در آنجا جایگاه خیلی قوی
پیدا نمود، اما در طول ۶ سده گذشته از این خطه آن قدر عالم و شعرای فارسی‌گوی برخاستند
که تاریخ چنین ادوار پربار معنوی را کم در خاطر دارد. مردم کشمیر از میراث ادبی گذشته
خود جدا شده، به دستاوردهای ادبی «فاتحان» انس گرفتند. گسترش زبان فارسی و تجلی وی
آنچنان به پایه بلندی رسید که حتی پندیت‌های کشمیر آن را چون زبان علمی و ادبی اختیار
نمودند و برخی کتب دینی خود را هم به زبان فارسی می‌نوشتند. در این زمینه، چنان که
لاهور را «اصفهان ثانی» و «غزنی خرد» می‌گفتند، کشمیر را «ایران صغیر» می‌نامیدند. این
افتخار بزرگ در مسیر تاریخ فقط نصیب کشمیر شده است و این بی‌سبب نیست، زیرا به قول

خواجه عبدالحمید عرفانی: «در تاریخ دنیا کمتر نظیر دارد که یک ملت به وسیله تدریس و تعلیم، زبان خارجی یاد بگیرد و در آن زبان آثار پرارزشی مثل کشمیری‌ها به یادگار گذارد». علاوه بر این، به شرافت عالم و دانشمند و عارف نامور میرسید علی همدانی و عرفای دیگر، کشمیر به عنوان مهد تصوف و عرفان شناخته شده است. در آثار شاعران این دیار، در کنار غزل و قصاید عرفانی، مثنوی‌ها و داستان‌های عارفانه هم عرض وجود کردند که «بحرالعرفان» اکمل بدخشی، «عین‌العرفان» عبدالوهاب نوری، «نوراً علی نور» محمدافضل سرخوش، «کنز‌العشق» شیخ محمد چشتی رادھو، «تنبیه‌القلب» حبی از جمله آنها بوده، هر یک در مقام معین ادبی و عرفانی مقام برجسته دارد.

نبوغ فکری و مقام عالی میرسید علی همدانی در بین هندوان برای ایجاد محبت افزون مردم این سرزمین نقش مؤثر داشت که این درجه و مقام اخلاص ایشان در اکثر منابع صریحاً تأکید گردیده است. محض همین اخلاصمندی و محبت به شخصیت و اندیشه‌های امیر کبیر بود که مردم کشمیر این نامور عالم عرفان را در همه دوره‌ها به حیث شخصیت بی‌نظیر و مربی خویش شناخته، او را در مقام بلند مبلغ فرهنگ اسلامی و مروج زبان و ادبیات فارسی برداشته‌اند. مؤلفان «تاریخ فرشته»، «سفینه الاولیا»، «تاریخ اعظمی» و... نسبت به شخصیت میرسید علی همدانی ارادت تمام داشتن خرد و بزرگ کشمیر را به طور واضح تأکید نموده‌اند. بنابر این اکرام و بزرگداشت کشمیریان را که او را همچون حضرت شاه همدان نام می‌بردند، از رباعی زیرین که در پیش طاق بنای خانقاه او در سرینگر نوشته شده است، می‌توان دریافت:

هر فیض که در سابقه هر دو جهان است
در پیروی حضرت شاه همدان است
شاه همدان آنکه شهنشاه جهان است
ای خاک بر آن دیده که در ریب چنان است

پس از چند قرن، محمد اقبال لاهوری در «جاویدنامه»ی خود این عارف نامور و شاعر والاگهر را با کمال احترام چنین ستایش کرده است:

سیدالسادات سالار عجم دست او معمار تقدیر امم
 مرشد آن کشور مینو نظیر میر و درویش و سلاطین را مشیر
 خطه را آن شاه دریا آستین داد علم و صنعت و تهذیب و دین

دانشمند پاکستانی محمد حسین تسبیحی ارادت مردم کشمیر و ماوراء آن را به شخصیت و اندیشه‌ی امیر کبیر در قالب شعر این گونه بیان کرده است:

ای علی، ای سید کشمیریان سیدالسادات پاکستانیان
 ای امیر کشور عرفان و عشق گلشن پاک تو از ایرانیان
 کاروان عاشقان گشته روان سوی کشمیر آمدند از ختلان
 مردم کشمیر و پاکستان همه دل سپرده در رهت پیر و جوان

از تأکید محمد حسین تسبیحی، وجوه مهم تقویت ارتباط ختلان و هند قرار گرفتن میرسید علی همدانی روشن می‌گردد.

بنا بر معلومات خواجه اعظم دیده‌مری، پس از درگذشت میرسید علی همدانی به جهت دفن او نزاع شد و هر طایفه‌ای به جانب خود می‌خواست. چون میرسید علی همدانی در پاخلی وفات کرد، این خبر به زودی به کشمیر رسید و نمایندگان سلطان قطب‌الدین برای آوردن پیکر به کشمیر به آنجا فرستاده شدند. حاکم پاخلی می‌خواست که علی همدانی در ولایت او مدفون گردد. در مقابل مریدان ختلانی او می‌گفتند که مطابق وصیت میرسید علی همدانی جسد وی باید به ختلان منتقل گردد. شیخ قوام‌الدین بدخشی که از مریدان خاص او بود، پیشنهاد کرد: «هر کس یا هر گروهی که تابوت مبارک را بردارد، می‌تواند آن را در جایی که می‌خواهد دفن کند». هر کدام سعی کردند و کسی نتوانست برداشت، مگر شیخ قوام‌الدین که

تنها آزادانه برداشت. از این کرامت همه در حیرت ماندند و مریدان ختلانی او را اجازه دادند که نعش میرسید علی همدانی را به ختلان ببرند.

در تمام دوره‌ها اعتقاد قوی میان اهل فضل و عرفان و علم و ادب کشمیر، محبت و صداقت نسبت به امیر کبیر پابرجا ماند. از این جهت چنانکه تأکید شد، یکی از عوامل اساسی سفر شیخ یعقوب صرفی کشمیری به ختلان، زیارت مزار این بزرگوار بود. لازم به تأکید است که صرفی محبت خویش را به این مرد عارف بارها در آثارش اظهار نموده است. او در همهٔ مثنوی‌هایش بعد از حمد خداوند و نعت رسول اکرم (ص) در منقبت امیر کبیر اشعاری سروده است که این نکته از محبت بزرگ وی نسبت به این شخصیت منیر قلمرو عرفان خبر می‌دهد. پس اگر مسافرت صرفی به ختلان از یک طرف دلیل ارادت او به میرسید علی همدانی باشد، از سوی دیگر بازگوی آن است که در مسیر تاریخ ادیبان فارسی‌زبان به وسیلهٔ همین گونه پیوندهای معنوی و روابط ادبی توانستند که نه تنها ادبیات و زبان و فرهنگ فارسی را انتشار بخشند، بلکه محفوظ نگاه داشته در کنار این توسعه بخشند.

با نتیجه‌گیری از عوامل رشد فرهنگ اسلامی و زبان و ادبیات فارسی در سرزمین هند این امر مسلم است که مسافرت میرسید علی همدانی در سرخط این پیشرفت‌ها قرار دارد. زیرا در نیمهٔ اول سدهٔ ۱۴ میرسید علی همدانی که ترویج و گسترش کامل دین اسلام در کشمیر با نام او توأم است، همچون ستارهٔ درخشان در افق این سرزمین تجلی کرد. این شخصیت در تفکر مردم کشمیر تحول کلی به وجود آورد. با نفوذ تبلیغ و راهبری او هزاران کشمیری به دین اسلام مشرف گردیدند و فرهنگ اسلامی و تفکر عرفانی به سرعت در این قلمرو آنچنان وسعت یافت که در هیچ گوشهٔ شبه قارهٔ هند تا آن زمان چنین توسعهٔ سریع اسلام را به خاطر نداشت.

افزون بر این، می‌توان گفت که میرسید علی همدانی با حضور خود در این سرزمین، روابط ادبی ادیبان هر دو منطقه هند و ختلان را اساس گذاشته است.

شایان ذکر است که رابطه قوی میان ادیبان هند و ختلان که پیش از همه به ارادت و اخلاص شخصیت‌هایی معنوی همچون میرسید علی همدانی تکیه می‌کند، در دیگر دوران تاریخی نیز به شایستگی ادامه یافت و صورت دو جانبه به خود گرفت. نمونه بارز این گونه مسافرتها که جهت حرکت شاعران ختلان را به سوی هند باز نمود و ارتباط ادبی را تقویت بخشید، سفر حیات‌جان مشهور به باقی کولابی از شاعران صاحب‌استعداد عصر ۱۶ تاجیک است. وی در شهر کولاب به دنیا آمد. در جوانی شهرت دایره‌های ادبی هندوستان را شنید و در زمان جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه (۱۵۵۶-۱۶۰۵) به آنجا مسافرت نمود. از اخبار منابع برمی‌آید که در هندوستان به ایجاد اشعار متنوع از نظر شکل و مضمون مشغول بوده است. در دوره حکمرانی اکبر هنگام شورش معصوم‌خان کابلی سال ۱۵۷۹ در جانیپور کشته می‌شود.

اشعار پراکنده باقی کولابی هر چند در تذکره‌ها و دیگر منابع تاریخی و ادبی دیده می‌شود، اما تا سال ۱۹۲۷ هیچ اثر مستقل از او دسترس نبود. در سال ۱۹۲۷ مولوی محمد شفیع، یکی از دانشمندان ممتاز هند در شهر لاهور در کتابخانه شخصی یکی از علمای هند با نام شهاب‌الدین قصه عشق شورانگیز «هیر و رنجه» باقی کولابی را کشف می‌کند. سال ۱۹۶۰ دکتر محمد باقی که یکی از محققان نامی پاکستان است، در لاهور کتابی با عنوان «قصه‌های پنجابی در زبان فارسی» را به طبع می‌رساند که در آن در خصوص مندرجه مثنوی «هیر و رنجه» باقی کولابی نیز اطلاع داده شده که بین سالهای ۱۵۷۵-۱۵۷۹ تألیف شده است.

مسافرت باقی کولابی به سرزمین هند از یک طرف اگر به رونق ارتباط ادبی این دو سرزمین اشاره داشته باشد، از سوی دیگر به شهرت و مقام ادب‌پروری امیران و شاهان هند در سراسر پهنه این سرزمین تکیه می‌کند که در زمینه آن شاعر به این سرزمین رفته، از محیط

پرفوت ادبی آن برخوردار شده، به ایجاد مثنوی بزرگی موفق می‌گردد. هرچند درباره زندگی و روزگار باقی کولابی مطالب زیادی در دست نداریم، ولی زندگی و ایجاد دسترس‌شده وی به یک صفحه پربار روابط ادبی هند و ختلان اشاره می‌کند.

وجه دیگر گسترش روابط ادبی در استقبال ادبی تجلی می‌یابد. مسلم است که ادبیات فارسی در هند در سده‌های ۱۶-۱۷ به بعد در تمام منطقه‌های فارسی‌زبان شهرت تمام داشت. بخصوص نبوغ فکری و ادبی بیدل سراسر این مناطق را تسخیر کرد و به ایجاد مکتب‌های نیرومند پیروان آن منجر گردیده بود. از این رو، از معلومات منابع برمی‌آید که ادیبان ختلان نیز از فیض انوار اشعار و اندیشه بیدل بهره افزون دریافتند و شایان ذکر است که حاجی حسین ختلانی یگانه کسی است که بر مبنای داستان «کامدی و مدن» میرزا عبدالقادر بیدل با همین نام داستانی آفریده است. با وجود آنکه مأخذ اساسی داستانهای حاجی حسین اثر بیدل بوده، اما موصوف توانسته است که در پرتو اندیشه‌های میرزا بیدل به آفریدن یک اثر مستقل و مکمل موفق شود که در آن نظر و دید و اندیشه مستقل مؤلف آن آشکار است. این شاعر هنرمند مخصوصاً در تصویر منظره‌های طبیعت دیار خویش مهارت بیشتر نشان داده است که این امر وجه مهم در اختلاف محتوای داستانهای هر دو شاعر محسوب می‌شود. از نظر دیگر داستان حاجی حسین با سادگی زبان و اسلوب تصویرهای رئالیستی و فراگیری موضوع‌های محلی نیز از داستان بیدل، که بیشتر به پیچیده‌گویی و ابهام تکیه می‌کند، فرق دارد. به عبارت دیگر، حاجی حسین کوشیده است که روش مشکل‌بیانی بیدل را در سبک نگارش خود ادامه ندهد و بیشتر به سادگی زبان و بیان رو آورده است.

در مجموع بازنگری سیر تاریخی روابط ادبی ختلان و هند از آن خبر می‌دهد که پیوند ادبی این دو منطقه سابقه قدیمی تاریخی دارد و برای گسترش و رواج آن مقام عارف کامل و نامور میرسید علی همدانی خیلی بزرگ است. اگر در نظر اول امیر کبیر ضمن انجام

مسافرت به هند و ترغیب و تشویق فرهنگ اسلامی و زبان و ادبیات فارسی راه این ارتباط را باز کرده باشد، وجود مدفن این بزرگوار در ختلان و محل زیارت اهل دل قرار گرفتن آن مکان صف زائرین مقبره ایشان را از دایره‌های ادبی و علمی و عرفانی افزون گردانید که صرفی کشمیری از زمره آنهاست. تقویت این روابط در زمینه ارادت و اخلاص به شخصیت‌های معنوی جهت دیگر رواج مناسبت‌ها- به سوی هند حرکت کردن اهل ادب ختلان را نیز در پی آورد که حاصل آن گسترش پیوند ادبی هر دو منطقه گردید.

پی‌نوشتها:

۱. سید عبدالله - ادبیات فارسی در میان هندوان، ترجمه دکتر محمد اسلم‌خان. - تهران، ۱۳۷۱.
۲. عبدالقادر بداونی - منتخب التواریخ. جلد ۳، کلکته، ۱۸۶۹.
۳. اشرفیان ک.ز. - فتودالیم در هندوستان. مسکو ۱۹۷۷.
۴. محمد باقر - پنجابی قصه‌های فارسی زین مین (قصه‌های پنجابی به زبان فارسی)، مجلد دوم، لاهور، ۱۹۶۰.
۵. غفاروا آ. - محمد اقبال. دوشنبه، دانش، ۱۹۷۷.
۶. محمد داراشکوه - سفینه‌الاولیا. کانپور، ۱۹۸۲.
۷. مهدی درخشان - بزرگان و سخن‌سرایان همدان. ج ۲، تهران، ۱۳۴۱.
۸. خواجه عبدالحمید عرفانی - ایران صغیر یا تذکره شعرای پارسی‌زبان کشمیر. تهران ۱۳۳۵.
۹. محمد اقبال - پیغام شرق، مرتب آ. غفاراف. - دوشنبه: ادیب، ۱۹۸۷.
۱۰. لونیاب.ن. - تاریخ فرهنگ هند از قرون وسطی تا دوران ما. مسکو ۱۹۶۰.
۱۱. سعید نفیسی - تاریخ نظم و نثر فارسی. ج ۱، تهران ۱۳۳۴.
۱۲. سعید نفیسی - تاریخ نظم و نثر فارسی. ایران، ۱۳۳۴، جلد ۲.
۱۳. سید حسام‌الدین راشدی - تذکره شعرای کشمیر. کراچی، ۱۹۶۸، ۵۱۷-۱۰۴۳.
۱۴. محمد ریاض - احوال و آثار و اشعار میرسید علی همدانی، تهیه احمداف س. و سلطان‌اف م. - دوشنبه، عرفان، ۱۹۹۵، ۲۴۸ ص.
۱۵. محمد ریاض - فارسی‌سرایان کشمیر در دوره پیش از تیموریان «هلال»، ۱۹۷۲، شماره ۲، ص ۵۱-۵۵.
۱۶. مفتی محمدشاه سعادت - بلبل‌شاه صاحب. سرینگر، ۱۳۶۰.
۱۷. عبدالقادر سروری - کشمیر مین فارسی ادب که تاریخ. سرینگر، ۱۹۶۸، ۳۵۰ ص.
۱۸. سیریریاکف ا. د. - جریان ادبی در هندوستان (قرن ۷-۱۳). مسکو، ناوکا، ۱۹۷۹، ۱۶۰ ص.
۱۹. سیریریاکف ا. د. - ادبیات در عصرهای ۷-۱۳. مسکو، ناوکا، ۱۹۸۲، ۱۴۹ ص.
۲۰. سیریریاکف ا. د. - ادبیات مردم هند. مسکو، آموزشگاه عالی، ۱۰۸۵، ۳۰۴ ص.
۲۱. سالار عجم - تهیه و سرسخن ماهرخواجه سلطان‌زاده. دوشنبه، پیوند، ۱۹۸۵، ۸۱ ص.

۲۲. ماهر خواجه سلطان زاده - سرسخن، میرسید علی همدانی - شاه همدان. آثار منتخب. دوشنبه، عرفان، ۱۹۹۴، جلد ۱، ص ۵-۴۱.
۲۳. خواجه اعظم دیده میری - تاریخ اعظمی. سرینگر، ۱۸۸۶.
۲۴. پیرغلامحسن - تاریخ کشمیر، سرینگر، ۱۹۶۰. جلد ۲.
25. Hasan, Mohibbul. Kashmir under the Sultans.- Calcutta, 1959.
26. Hollister, John Norman. The Shi'a of India.- London, 1953, 444 p.
27. Parmu R.K. A History of Muslim Rull in Kashmir.-Dehli, Ahmadabad, Bombay, 1969.
28. Smith V.A. The Oxford History of India- Oxford, 1964.- 899 p.
29. Tikku, G.L. Persian poetry in Kashmir (1339-1846).- Berkelly, Los Angeles.